

**«وضعیت و دورنمای زبان فارسی و ایران‌شناسی در تاجیکستان» در گفتگوی دکتر صفر عبد... با ایراس**

ایراس: تأکید بر اینکه ایران و تاجیکستان هر دو اعضاء يك پیکرند براه نیست، چرا که مروری کوتاه به تاریخ، فرهنگ، آداب و سنن مشترک بین مردمان دو کشور چیزی جز این به دست نمی‌دهد. به‌رغم این اشتراکات، متأسفانه به تبع تصمیمات سیاسی یکی از مهم‌ترین وجود مشترک میان این مردمان یعنی زبان فارسی در تاجیکستان مهجور واقع شده و همین مسئله مانعی مهم بر سر توسعه تعاملات میان دو کشور در حوزه‌های مختلف از جمله در حوزه فرهنگی بوده است. موسسه مطالعات ایران و اوراسیا (ایراس) برای مذاقه بیشتر در خصوص چرایی این موضوع و دورنمای زبان فارسی در تاجیکستان، گفتگویی را با آقای دکتر صفر عبد...، شرف‌شناس تاجیک و استاد دانشگاه روابط بین‌الملل و زبان‌های جهانی قزاقستان (آی‌بلاي خان) ترتیب داده که مشروح آن در ادامه از نظر می‌گذرد:

آقای دکتر، وضعیت زبان فارسی در تاجیکستان را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

زبان فارسی در تاجیکستان زبان مردم این کشور و تاجیکستان خاستگاه زبان فارسی است. متأسفانه چندان که دل من می‌خواهد وضع زبان فارسی در تاجیکستان خوب نیست. در میان عوامل مختلف، مهم‌ترین مانعی که برای گسترش زبان فارسی در تاجیکستان وجود دارد و می‌توان آن را به دیوار چین تشبیه کرد، خط سیرلیک است. اگر تاجیکستان می‌خواهد جزء کشورهای فارسی‌زبان باقی بماند و پیشرفت کند، اقدامی که باید بکند برداشتن این دیوار بسیار سنگین (سنگین‌تر از دیوار چین)، یعنی خط سیرلیک است. به هر حال، خط فارسی باید در تاجیکستان احیاء شود. تا سال ۱۹۳۰ در تاجیکستان، همه با همین خط می‌نوشتند.

برخی از بزرگان فرهنگ تاجیکستان از جمله استاد صدر الدین عینی و استاد ساتم اولوغزاده که در زمان شوروی نیز فعالیت کردند، آثار خویش را به خط فارسی می‌نوشتند. تقریباً تا زمان دگرگون شدن خط فارسی زبانان آسیای مرکزی که بدبختانه با دستور استالین گجستک صورت گرفت، همه زبان خود را فارسی می‌گفتند و اصطلاح زبان تاجیکی نیز اصطلاحی جدید است و بیشتر با اندیشه‌های سیاسی جا افتاده است. این مسئله‌ای است که من بارها گفته و از سی سال قبل هم بر آن تأکید دارم.

من در این موضوع یعنی پیوند خط و زبان فارسی هم در تاجیکستان، هم ایران و هم در روسیه مقالاتی چاپ کرده‌ام. یک مقاله من به زبان فارسی، اول در مجله کیهان فرهنگی حدود بیست سال پیش و بعداً در مجموعه‌ای با نام «در دری» انتشار یافته بود و در آن مقاله من تلاش کردم پیوند ناگسستنی خط و زبان را نشان بدهم و با تأکید به احیای دیواره خط فارسی در تاجیکستان اشاره کردم. ببینید هر زبان با يك خط پیوند دارد و این پیوند ناگسستنی است. باید به این نکته اشاره کنم که ما فارسی زبانان بعد از تسخیر ایران از سوی اعراب بیابانگرد مجبور شدیم خط عربی را نیز در برابر دین مبین اسلام بپذیریم، البته با يك مجموعه شرایط. مثلاً بعضی حرف‌ها و آواهایی که خاص زبان فارسی بود، در آن خط وارد شد.

با این ملاحظه، ۱۴۰۰ سال است که زبان فارسی جدید پر از واژه‌های عربی شده و در این فرآیند، این زبان با خط قدیم زبان عربی هم تلفیق و هم‌نوا شده است. در تاجیکستان فاجعه این بود که يك بار خط فارسی را ربودند و به جای آن خط لاتین را جایگزین کردند که این فرآیند ده سال طول کشید. بعد از آن نیز به فرمان آقای استالین دستور داده شد که تمام کشورهای آسیای مرکزی از جمله تاجیکستان باید خط سیرلیک را بپذیرند و فاجعه این است که در میان مردم فارسی‌زبان آن روز آسیای مرکزی، هرکس با این فرمان مخالفت می‌کرد، سرکوب، منزوی و حتی کشته می‌شد.

در این میان، کسانی هم پیدا شدند که «از برتری» خط سیرلیک سخنی به میان آوردند و در نهایت تاجیکان را وادار کردند که خط سیرلیک را بپذیرند. هدف اصلی هدف سیاسی بود. می‌خواستند تفرقه بیندازند و حکومت کنند. چنانکه بعد از سال ۱۹۶۶ زبان تاجیکان افغانستان را تنها به خاطر آنکه از ایران بزرگ و تاجیکستان جدا کنند، دری نام گذاشتند. پیداست که ما تعبیر زبان دری داشتیم ولی نه به عنوان زبان جداگانه‌ای، بلکه مرادف زبان فارسی بود. این هم عملی سیاسی بود و خوشبختانه فرهنگیان افغانستان هنوز هم خود را فارسی‌زبان می‌گویند. زبان فارسی از چنان پشتوانه بزرگی برخوردار است که این گونه تلاش‌های خصمانه کاری آنچنانی نکرد و چنانکه می‌بینید ما هنوز با یک زبان صحبت می‌کنیم و آن شالله تا قیامت چنین خواهد بود و تا باد چنین باد.

با وجود اینکه در طول هفتاد سال و در دوره پسا شوروی این خط در تاجیکستان رایج بوده، اما هنوز این خط و این پیراهن به آن تنی که زبان فارسی است، خوش‌اندام نیست و به عبارتی يك وصله بسیار ناچور است. این مسئله نه تنها برای تاجیکان، بلکه برای همه فارسی‌زبانان بسیار فاجعه‌بار است. باید توجه داشت که اگر خط فارسی در تاجیکستان احیاء شود، از يك سو تاجیکان فرارود با این میراث فرهنگی که در طول بیش از هزار سال ثبت شده، کاملاً آشنایی پیدا می‌کنند و از سوی دیگر با سایر برادران هم‌خون، هم‌ریشه و هم‌زبان خود در این سوی مرزها ارتباط پیدا می‌کنند و آهسته آهسته زبان معیار در آنجا نیز رایج می‌شود. اما باید يك نکته دیگر را اضافه کنم که زبان رایج در تاجیکستان بزرگ‌ترین گنجینه واژه‌های زیبای فارسی است که در آنجا حفظ شده و اما در ایران واژه‌های عربی و لاتین به نحو گسترده‌ای جای آنها را گرفته است.

فاجعه این است که در جایی که اصلاً نیازی نیست ما عربی صحبت می‌کنیم، جایی که مثلاً می‌توانیم به راحتی بگویم «رفت و آمد» از اصطلاح عربی «آیاب و ذهاب» استفاده می‌کنیم. من دلیل این استفاده را نمی‌فهمم. آیا این فضیلت است! من در مقابل هیچ زبانی نیستم و زبان عربی را می‌دانم، اما وقتی يك ایرانی به جای «رفت و آمد»، «آیاب و ذهاب» می‌گوید، اعصاب من خرد می‌شود! خلاصه اینکه خیلی از واژه‌های زیبای زبان فارسی را می‌توان از تاجیکستان گرفت. من فکر می‌کنم که راه دیگری به جز احیاء خط فارسی در تاجیکستان نیست.

تلاش‌هایی ۲۰ یا ۳۰ سال پیش برای تحقق این منظور در تاجیکستان صورت گرفته بود و روشنفکرانی در کشور ما در این مسیر گام‌های مهمی برداشتند، اما از بدبختی و به سبب در گرفتن جنگ داخلی در تاجیکستان تعدادی از خردمندان تاجیک یا کشته شدند و با تاجیکستان را ترک کردند. پس از این تحول، حتی نام زبان فارسی که در قانون زبان کشور در برانتز آمده بود، نیز به دست فراموشی سپرده شد. باید توجه داشت که زبانی که به دستور آقای استالین و به نام زبان تاجیکی در تاجیکستان رایج شد، بیش از هر چیز برای جدا کردن تاجیکستان از ایران و سایر کشورهای فارسی‌زبان بود.

نکته دیگر اینکه در طول تاریخ، واژه «تاجیک» را به معنی غیر ترک و غیر عرب به کار برده‌اند. به این عبارت که فارسی‌زبانان ایرانی را در گذشته در قیاس با عرب، «عجمی» و در قیاس با ترک، «تاجیک» می‌گفتند. مثلاً سعدی شیرازی به معشوق خود می‌گوید:

شاید که به پادشه بگویند ترک تو بریخت، خون تاجیک

و یا مولانا می‌فرماید:

یک حمله و یک حمله آمد شب و تاریکی
ترکی کن و چستی کن نه نرمی و تاجیکی

اینجا نرمی و تاجیکی به معنای روشنفکری و شکیبایی می‌باشد.

و مثلاً «یوسف بلاساغونی» که يك شاعر ترک قرن ۱۱ میلادی است «فردوسی» را تاجیک می‌داند. و یا محمود کاشغری در دیوان لغت ترک خود، واژه تاجیک را به معنی فارس آورده است. یعنی ما می‌دانیم که تاجیک همان ایرانی یعنی فارس یا فارسی‌زبان است که در قیاس عرب، عجمی و در قیاس ترک، تاجیک خوانده‌اند. مولانا جلال‌الدین بلخی نیز خود را در چند مقطع تاجیک می‌خواند و از تاجیک بودن سخن به میان می‌آورد. لذا، تاجیک یعنی ایرانی، غیر عرب و غیر ترک. من در از روی آن روزی هستم که زبان فارسی و به ویژه خط فارسی به صورت کامل برقرار شود. در آن صورت است که همه چیز درست خواهد شد.

همان‌طور که گفتید، تغییرات خط و زبان در تاجیکستان با تصمیمات سیاسی انجام شده است. آیا بروز تغییر جدید و پذیرش خط فارسی در تاجیکستان نیاز به تصمیم سیاسی جدیدی دارد؟

هر رئیس‌جمهوری در تاجیکستان اگر می‌خواهد در تاریخ ماندگار بماند، باید زبان فارسی و خط فارسی را در این کشور برقرار کند. همان‌طور که گفته رواج دادن خط سیرلیک در تاجیکستان که همچون يك دیوار بسیار سنگین است برای پاره پاره کردن يك ملت واحد مورد توجه قرار گرفت. لذا احیاء خط فارسی در تاجیکستان مسئله بسیار مهمی است که باید در باره آن فکر کرد. من نمی‌دانم که دولت‌مردان فعلی تاجیکستان چه دیدگاهی در این زمینه دارند. فقط می‌دانم که اغلب روشنفکران تاجیک با من

هم‌عقیده هستند، اما در این میان، هستند کسانی که با نادانی در این مسیر مانع ایجاد می‌کنند به ویژه آنهایی که سواد خواندن خط فارسی را ندارند و منصب و کرسی در اختیار دارند.

به طور کلی، ارتباطات فرهنگی ایران و تاجیکستان که به تأکید شما اعضاء بک بپیکرند، را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ آیا تاریخ و مؤلفه‌های فرهنگی مشترک توانسته، مبنای برای توسعه روابط باشد؟

باید توجه داشت که ایران‌شناسی تنها فارسی‌شناسی نیست، ایران‌شناسی باید تاریخ و فرهنگ و تمدن تمام تیره‌های ایرانی، زبان‌های ایرانی و فلات فرهنگی ایران را در بر بگیرد. در قفقاز مردمی وجود دارد به نام «اوست‌ها» و یا پشتو زبانهای افغانستان که در عین اینکه از اقوام ایرانی هستند، اما ما فارسی‌زبان‌ها زبان آنها را متوجه نمی‌شویم. با این ملاحظه، میراث مشترکی که به زبان فارسی ثبت شده، میراث کسانی است که زبان فارسی را می‌خوانند، می‌فهمند و از آن بهره می‌برند. باید توجه داشت که اساساً نمی‌توان جغرافیای تاریخی ایران را با جغرافیای امروزی آن قیاس کرد و این مهم که ایران محدود جغرافیای جمهوری اسلامی نیست، ایران تاریخی از چین تا هند گسترش داشت. زمانی هم بوده است که جهان به ایران و انیران (غیر ایران) تقسیم می‌شده است. مرز ایران از مصر تا چین و از هند تا قفقاز و دشتهای جنوبی روسیه را فرا می‌گرفته است ولی در دوران‌های مختلف، ایران و زبان فارسی، فراز و فرودهایی را پشت سر کرده‌اند. میراث مکتوبی که در هزار و اندی سال آخر به زبان فارسی ثبت شده است، نه تنها مایه افتخار ایران و ایرانی است، بلکه گنجینه تمدن جهانی را نمی‌توان بدون این گنج شایگان تصور کرد.

زبان فارسی و این میراث بزرگ، تنها منسوب به جمهوری اسلامی نیست، کسانی که در افغانستان امروزی و در فرارود زندگی می‌کنند و زیان‌شان فارسی است، به همان اندازه ای که شهروندان جمهوری اسلامی ایران حق دارند، آنها نیز در این میراث بزرگ سهیم هستند. منظورم این است که در گذشته بک کشور وجود داشت و به عنوان مثال، کمال الدین مسعود خجندی در خجند به دنیا آمد و در تبریز وفات یافت. شاید برایتان جالب باشد بگویم که خواندمیر و میروخواند و حتی صادق هدایت همه با کمال خجندی پیوند خونی دارند.

در تاجیکستان چه تلاش‌های مشخصی برای حفظ این میراث مشترک انجام شده است؟

تلاش‌هایی در این راستا در جریان بوده و هست. مثلاً استاد محمدجان شکوری بخارایی و استاد اکبر تورسان، فیلسوف و ایران‌شناس بزرگ تاجیک که هم‌اکنون رییس پژوهشگاه خاورشناسی و زبان و ادبیات آکادمی علوم تاجیکستان است، تلاش‌هایی را در دست اقدام دارد و می‌توان امیدوار بود که بتواند کارهایی در این راستا انجام دهد. من به عنوان بک محقق مستقل امیدوارم که روشنفکران تاجیک که همین عقیده را دارند، برای تحقق این مهم تلاش کنند.

آیا نهادهای فرهنگی دو کشور از جمله رایزنی فرهنگی ایران در تاجیکستان وظیفه بایسته خود را در ارتباط با توسعه روابط فرهنگ دو کشور انجام داده‌اند؟

به نظر من توان رایزنی فرهنگی و سفارت جمهوری اسلامی ایران می‌تواند بیش از این باشد که هست. ایران، تاجیکستان را باید به عنوان یک ایران کوچک دور افتاده نگهبان باشد. دقیقاً مثل برادر بزرگ به برادر کوچک خود همیشه بار و یاور باشد. شاید برایتان جالب باشد بگویم که اقوام ترکی زبان که اغلب زبان یکدیگر را نمی‌فهمند، به مراتب بیشتر از ما به هم می‌رسند و از همدیگر دفاع می‌کنند. من اعتقاد دارم در رایزنی فرهنگی در تاجیکستان شخصیت‌های فعال و کارشناس باید حضور داشته باشند.

هرچند چنین افرادی در این رایزنی حضور داشته اند که از این جمله می‌توان به علی موسوی گرماردی (که در تلوزیون نیز همواره صحبت می‌کرد و کلاس‌هایی در حوزه فرهنگ برگزار می‌کرد)، قهرمان سلیمانی و آفای علیرضا غزوه اشاره کرد که همه فعال، مؤثر و دوست‌داشتنی بودند. همان طور که اشاره کردم به نظر من باید خط فارسی احیاء شود و در این راستا ایران باید با تمام وجود به آن مردمی (تاجیکان) که آنها نیز ایرانی هستند و از مرزهای کنونی ایران دور مانده‌اند، کمک برساند. در این زمینه همچنان که اشاره کردم، باید تمام موانع برای احیاء خط فارسی برطرف شود. چرا که اگر بخواهیم بهتر دقت کنیم، مهم‌ترین مشکل، مشکل خط و مهم‌ترین مسئله، مسئله خط فارسی است. اگر این مشکل از بین رفت، در مدتی کوتاه، شکوه دوباره زبان و ادب فارسی را در وروردان شاهد خواهیم شد.

دیدگاه شما در خصوص برخی وعده‌های صورت گرفته برای تقویت تعاملات فرهنگی میان فارسی‌زبانان از جمله راه‌اندازی تلوزیون مشترک فارسی‌زبان بین ایران، افغانستان و تاجیکستان چیست؟

من باید اعتراف کنم که از شنیدن این خبر بسیار شادمان بودم که این تلوزیون بالاخره فعال خواهد شد، اما متأسفانه بعد از سه سال بحث در این خصوص، هنوز هیچ چیز عملیاتی نشده است. در این میان، برخی دلایل سیاسی وجود دارد که من چون سیاست‌مدار نیستم مایل نیستم به دلایل سیاسی بپردازم. اما فکر می‌کنم اگر این مسئله جدی‌تر گرفته شود و بک تلوزیون فرهنگی برقرار شود، در آن صورت فرهنگ یگانه و مشترک ما تقویت خواهد شد و برای نزدیک شدن بک قوم و بک ملت واحد که در کشورهای مختلف زندگی می‌کنند، بسیار کمک بزرگی خواهد بود. در این زمینه اراده سیاسی لازم است و تحقق این منظور آرزوی همه روشنفکران در آن سوی مرزهای ایران است و امیدوارم در ایران نیز چنین باشد.

به نظر می‌رسد شناخت صحیح و جامعی از تاجیکستان در ایران وجود ندارد و به ویژه ایرانیان با ادیبان فارسی‌زبان تاجیک که میراث مشترک فارسی‌زبانان محسوب می‌شوند، آشنایی ندارند. دیدگاه شما در این خصوص چیست؟

اولاً شما اشتباه می‌کنید که شناختی از ادیبان و ادیبان تاجیک در ایران وجود ندارد. رودکی سمرقندی، فردوسی طوسی، کسایی مروزی، شهید بلخی و رابعه بلخی آیا اینها ادیبان تاجیک نیستند. ایرانیانی که شناخت دارند، ادیبان معاصر تاجیک را نیز می‌شناسند. مثلاً استاد لایق شیرعلی که چهار کتاب ایشان در ایران چاپ شده است. استاد مؤمن قناعت و فرزانه خجندی نیز در ایران شناخته شده هستند. البته من وضعیت شناخت ادیبان تاجیکستان را در ایران خوب ارزیابی نمی‌کنم و در این زمینه، باید خیلی کار کنیم که یکدیگر را بشناسیم. به اعتقاد من برای اینکه یکدیگر را خوب‌تر بشناسیم باید کار را از ریشه درست کرد و آن احیاء خط فارسی است.

چه پیشنهاداتی برای توسعه روابط فرهنگی، گسترش زبان فارسی و ایران‌شناسی در تاجیکستان دارید؟

اساساً من معتقدم که ادیبان ایران و تاجیکستان یگانه است. استاد بزرگوار مهدی اخوان ثالث در کتاب از این اوستا نوشته بود که وای بر ما! وای بر ما! اگر بگوییم میان ایرانیان این سو و آن سوی مرزها «روابط فرهنگی» داریم. باید توجه کرد که ما «روابط فرهنگی» نداریم، بلکه «یگانگی فرهنگی» داریم. یگانگی فرهنگی متفاوت از روابط فرهنگی است. ما زبان و ادبیات یگانگی داریم. بر این اساس من معتقدم، ادیبان تاجیکستان باید بک نام داشته باشد و آن ادیبان فارسی است چون زبان فارسی است. به عنوان مثال، نظامی در گنجه زاده شد و مولانا بخش عمده‌ای از زندگی خود را در قونیه سپری کرد، البته قونیه آن روز از شیراز امروز تفاوتی نداشت و همه در آنجا فارسی صحبت می‌کردند (هرچند امروز ترکی صحبت می‌کنند). همه اینها ادیبان فارسی هستند. گنجه آن روز دقیقاً یا شیراز بود یا مشهد و فرقی نمی‌کرد. آنها امروز زبان فارسی را از دست داده‌اند. پیشنهاد من این است که ایران بزرگ آن ایران کوچک را که نامش تاجیکستان است فراموش نکند و تا جایی که می‌تواند همه جانبه به آن یاری برساند. من معتقدم که روزی آن مردم قدر یاری‌هایی که ایران به تاجیکستان می‌رساند را خواهند دانست و این مسئله خیلی مهم است. استاد لایق، شعر خیلی جالبی در مورد ایران دارد که بیتی از آن را برایتان نقل می‌کنم:

*ای خراسان این همه غافل میباش
دست رستم یاز بر امداد من*

اگر واقعاً این دست رستم برسد و به تاجیکستان امداد و یاری برساند، همه کارها درست می‌شود. باز هم اشاره می‌کنم که مهم‌ترین کار و ریشه‌ای‌ترین اقدام در این زمینه احیاء خط فارسی در تاجیکستان است که بدون کمک ایران عملی نیست.

با تشکر از آقای دکتر صفر عبد... که وقت خود را در اختیار موسسه ایراس قرار دادند.

تنظیم: علی‌رضا نوری

مطالب مرتبط